بسمه تعالي

درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمدجواد شبیری

تاریخ: 14031030 - جلسه: 75

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع:** زکات/نصاب غلات/ مقدار صاع / روایات

**فهرست مطالب:**

[**نصاب غلّات 1**](#_Toc189560488)

[**روایات 1**](#_Toc189560489)

[**مراد از «ابوالحسن» در روایات محل بحث 1**](#_Toc189560490)

[**صاع مدینه و صاع عراق؛ بررسی اختلاف مالک و ابوحنیفه 1**](#_Toc189560491)

[**عبارت رساله توضیح المسائل آیت الله والد در نصاب غلات 1**](#_Toc189560492)

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم. بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین.**

# نصاب غلّات

بحث در تعیین مقدار صاع بود

## روایات

برخی روایات مربوط به صاع در جلسات گذشته ذکر گردید. این بحث را دنبال می‌نماییم. در روایات زیادی وزن صاع، ۹ رطل بیان شده است. مشکلی که وجود دارد آن است که چگونه ممکن است برای اجناس مختلف که چگالی‌های مختلفی دارند و پیمانه واحدی برای آنها تعیین شده، وزن واحدی برای آنها مشخص گردد.

### مراد از «ابوالحسن» در روایات محل بحث

بیان شد در سه روایت از روایات محل بحث، تعبیر «ابوالحسن» وارد شده است. این سه روایت به شرح زیر است:

**اول:** روایت ابراهیم بن محمد همدانی.

**دوم:** روایت جعفر بن ابراهیم همدانی.

**سوم**: روایت سلیمان بن حفص.

#### روایت جعفر بن ابراهیم

یکی از روایات اصلی بحث، حدیث جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ وَ كَانَ مَعَنَا حَاجّاً قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع عَلَى يَدَيْ أَبِي جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَصْحَابَنَا اخْتَلَفُوا فِي الصَّاعِ بَعْضُهُمْ يَقُولُ الْفِطْرَةُ بِصَاعِ الْمَدَنِيِّ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِصَاعِ الْعِرَاقِيِّ فَكَتَبَ إِلَيَّ الصَّاعُ سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ وَ تِسْعَةُ أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ قَالَ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَكُونُ بِالْوَزْنِ أَلْفاً وَ مِائَةً وَ سَبْعِينَ وَزْنَةً»[[1]](#footnote-1).

در سند این روایت، به‌جای نام امام، کنیه ابوالحسن ذکر شده است. برخی فقها مراد از این کنیه را موسی بن جعفر علیه السلام بیان کرده‌اند[[2]](#footnote-2). این سخن صحیح نیست؛ بلکه مراد از ابوالحسن در سند این روایت، امام هادی علیه السلام است. در سند این روایت، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران از جعفر بن ابراهیم نقل کرده است. محمد بن احمد بن یحیی تا سال ۲۹۰ زنده بوده است؛ بلکه ممکن است احتمال حیات وی تا سال ۲۹۲ مطرح شود. بنابراین ممکن نیست با یک واسطه از امام کاظم علیه السلام نقل روایت نماید. توضیح آنکه در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده است:

«أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ أَبِي جِيدٍ الْقُمِّيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: سَأَلَنِي بَعْضُ النَّاسِ فِي سَنَةِ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَبْضَ شَيْ‏ءٍ...»[[3]](#footnote-3).

در این روایت، محمد بن احمد بن یحیی یک اتفاقی که در سال ۲۹۰ رخ داده را نقل می‌نماید. دست کم آن است که این روایت در سال ۲۹۲ توسط محمد بن احمد بن یحیی نقل شده باشد. اگر صالح بن ابی صالح این واقعه را در همان سال ۲۹۰ برای احمد بن یحیی نقل کرده باشد، بیان نمی‌شود که این واقعه در سال۲۹۰ اتفاق افتاد؛ بلکه ذکر می‌شود در همین سال آن واقعه رخ داد. همچنین اگر در سال بعد بوده، در هنگام نقل، بیان می‌شود که در سال گذشته این واقعه پدید آمد. اینکه تعبیر شده در سال ۲۹۰ واقعه مزبور رخ داده است، نشان می‌دهد دست کم دو سال از آن واقعه گذشته است. بنابراین محمد بن احمد بن یحیی دست کم تا سال ۲۹۲ زنده بوده است. شهادت امام کاظم علیه السلام سال ۱۸۳ بوده است. محمد بن احمد بن یحیی حدود ۱۱۰ سال پس از شهادت آن حضرت زنده بوده است. بنابراین به‌طور عادی بسیار مستبعد است که بتواند از آن حضرت با یک واسطه مثل جعفر بن ابراهیم نقل روایت کند.

در رجال کشی آمده است:

«كَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ مَعَ جَعْفَرٍ ابْنِهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَتَيْنِ يَسْأَلُ عَنِ الْعَلِيلِ ...»[[4]](#footnote-4).

در این روایت بیان شده که ابراهیم بن محمد همدانی در سال ۲۴۸ نامه‌ای به دست پسرش جعفر نوشته است. ابراهیم بن محمد در زمان امام جواد علیه السلام به وکالت رسیده است. این نامه‌ها بیشتر مربوط به زمان وکالت است؛ چرا که وکالت، اقتضای چنین نامه‌هایی برای طرح سوالات دارد. در بصائر الدرجات آمده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع كَتَبَ إِلَيَّ كِتَاباً وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَفُكَّهُ حَتَّى يَمُوتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ فَمَكَثَ الْكِتَابُ عِنْدِي سِنِينَ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ يَحْيَى بْنُ أَبِي عِمْرَان‏ فَكَكْتُ الْكِتَابَ فَإِذَا فِيهِ قُمْ بِمَا كَانَ يَقُومُ بِهِ أَوْ نَحْوُ هَذَا مِنَ الْأَمْرِ»[[5]](#footnote-5).

نامه‌ها در زمان قدیم مُهر می‌خورده است، و در زمان بازکردن، مهر آن را می‌شکستند. در برخی نقل‌ها به جای «یحیی بن ابی عمران» تعبیر «یحیی بن عمران» آمده است[[6]](#footnote-6). این شخص وکیل بوده و ابراهیم بن محمد همدانی در زمان امام جواد علیه السلام به جای وی به منصب وکالت رسیده است. روایاتی که محمد بن عیسی از ابراهیم بن محمد نقل کرده، مراد از این راوی همان ابراهیم بن محمد همدانی است. ابراهیم بن محمد زمان امام رضا علیه السلام را درک کرده، ولی در آن زمان وکالت نداشته است. عمده روایاتی که در آنها از مکاتبه خبر داده شده و از اختلاف اصحاب (مثل روایت جعفر بن ابراهیم) و یا کثرت سوال اصحاب (مثل روایت ایوب بن نوح که در جلسه گذشته ذکر شد) و امثال آن سخن به میان آمده مربوط به زمان امام هادی علیه السلام است.

#### روایت سلیمان بن حفص مروزی

در روایت سلیمان بن حفص مروزی نیز کنیه ابوالحسن ذکر شده است:

«أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْغُسْلُ صَاعٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْوُضُوءُ مُدٌّ مِنْ مَاءٍ وَ صَاعُ النَّبِيِّ ص خَمْسَةُ أَمْدَادٍ وَ الْمُدُّ وَزْنُ مِائَتَيْ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَماً وَ الدِّرْهَمُ وَزْنُ سِتَّةِ دَوَانِيقَ وَ الدَّانِقُ سِتَّةُ حَبَّاتٍ وَ الْحَبَّةُ وَزْنُ حَبَّتَيْ شَعِيرٍ مِنْ أَوْسَاطِ الْحَبِّ لَا مِنْ صِغَارِهِ وَ لَا مِنْ كِبَارِهِ»[[7]](#footnote-7).

مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا روایتی از سلیمان بن حفص در مورد سجده شکر نقل کرده و پس از آن آورده است:

«قال مصنف هذا الكتاب لقي سليمان بن حفص موسى بن جعفر و الرضا ع جميعا و لا أدري هذا الخبر عن أيهما هو»[[8]](#footnote-8).

با ابتنای بر تحقیق و فحص روشن است که سلیمان بن حفص هیچ روایتی از امام رضا علیه السلام نقل نکرده است. ولی از امام کاظم علیه السلام روایاتی نقل کرده که آدرس آنها به شرح زیر است:

عیون اخبار الرضا، ج1، ص۲۶، رقم۱۱ و ص۲۵۹، رقم۲۰ و ص۲۶۰، رقم۲۳.

امالی صدوق، مجلس۲۵، رقم۶

جامع الأخبار، ص۳۰

همچنین سلیمان بن حفص در دو روایت دیگر، بعضی نکات از زندگی امام کاظم علیه السلام را نقل می‌نماید: عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏1، ص۱۳، رقم۲ و ص۱۰۴، رقم۷.

سلیمان بن حفص روایات فراوانی از امام هادی علیه السلام نقل کرده است.

**با تعبیر «ابی الحسن العسکری»**: [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص283، رقم۶.](http://lib.eshia.ir/11005/3/283/)

**با تعبیر «ابی الحسن علی بن محمد بن الرضا یعنی الثالث»:** «وَ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا يَعْنِي الثَّالِثَ قَالَ قَالَ: لَا تَقُلْ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فِي الْقُنُوتِ- وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ قَالَ سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ مَسَائِلَ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مِائَتَيْنِ‏»[[9]](#footnote-9).

ظاهر آن است که تعبیر «فی سنة ...» قید برای «مسائل» است نه برای «سمع». البته این مساله به محل بحث ارتباطی ندارد، ولی این نکته از زمان گذشته در خاطر مانده است. در رابطه با این عبارت شیخ طوسی گویا ما در زمان گذشته تحقیقی انجام داده‌ایم.

**با تعبیر «الرجل»**: کامل الزیارات، باب۷۹، رقم۷؛ تهذیب،‌ ج۱۰، ص۱۲۰، رقم۴۸۱؛ اقبال الاعمال (چاپ قدیم)، ج۱، ص۲۸۹ (در این نقل لقب «المروزی» ذکر نشده ولی از قرائن روشن است)

**با تعبیر «المبارک»**: کامل الزیارات، باب۷۹، ذیل رقم۷

**با تعبیر «الرجل العسکری»**: تهذیب، ج۲، ص۱۱۸، رقم۴۴۵

**با تعبیر «ابو الحسن الأخیر»**: تهذیب، ج۲، ص۱۳۷، رقم۵۳۴

**با تعبیر «الفقیه»**: تهذیب، ج۳، ص۱۷۸، رقم۴۰۲ و ج۴، ص۲۱۲، رقم۶۱۷ و ص۲۲۶، رقم۶۶۴، و ص۲۵۷، رقم۷۶۱ و ج۵، ص۱۶۲، رقم۵۴۴.

**با تعبیر «الفقیه العسکری»**: تهذیب، ج۳، ص۲۳۰، رقم۵۹۴

روایتی که مرحوم صدوق در عیون در نقل کرده و آن را مردد بین امام کاظم و امام رضا علیهما السلام دانسته -هرچند این روایت در کتاب فقیه با تعبیر «ابوالحسن الرضا»[[10]](#footnote-10) و در کافی با تعبیر «ابوالحسن موسی بن جعفر»[[11]](#footnote-11) نقل شده- این روایت از امام هادی علیه السلام است. البته در مخطوطات کافی تعبیر «موسی بن جعفر» ذکر نشده است. در تهذیب نیز تنها به ذکر «ابوالحسن» اکتفا شده است[[12]](#footnote-12). در موضع دیگری از کافی این روایت با تعبیر «الرجل» ذکر شده که مراد از آن، امام هادی علیه السلام است[[13]](#footnote-13).

در تهذیب روایتی از سلیمان بن حفص به شرح زیر وارد شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع مَا تَقُولُ فِي شُرْبِ الْفُقَّاعِ فَقَالَ هُوَ خَمْرٌ مَجْهُولٌ يَا سُلَيْمَانُ فَلَا تَشْرَبْهُ أَمَا يَا سُلَيْمَانُ لَوْ كَانَ الْحُكْمُ لِي وَ الدَّارُ لِي لَجَلَدْتُ شَارِبَهُ وَ لَقَتَلْتُ بَائِعَهُ»[[14]](#footnote-14).

مراد از سلیمان بن حفص در این سند، سلیمان بن حفص مروزی نیست؛ بلکه «حفص» در این سند مصحّف از «جعفر» است، و مراد از وی: «سلیمان بن جعفر جعفری» است. این روایت دارای نقل‌های دیگری است که در تمامی آنها به این مطلب تصریح شده است.

یک راوی به نام سلیمان مروزی در توحید صدوق ذکر شده که با عنوان متکلّم خراسان از وی یاد شده است[[15]](#footnote-15). معلوم نیست آن راوی با سلیمان بن حفص مروزی اتحاد داشته باشد. در برخی کتب رجالی این دو راوی متحد دانسته شده، ولی ما شاهد روشنی بر این سخن نیافتیم. در کتاب فضائل الأشهر الثلاثه نیز روایتی وارد شده که انتهای سندش بدین صورت است: «عَنْ سُلَيْمَانَ الْمَرْوَزِيِّ عَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ص أَنَّهُ قَالَ...»[[16]](#footnote-16). سلیمان مروزی در این سند نیز ممکن است همان متکلم خراسان باشد. در هر صورت، عنوان «سلیمان بن حفص مروزی» هیچ روایتی از امام رضا علیه السلام نقل نکرده است.

چند روایت مبهم از سلیمان بن حفص وارد شده است.

**اول**: همان روایتی که در عیون در مورد سجده شکر وارد شده و مرحوم صدوق در آن تشکیک نموده که مراد از ابوالحسن کیست و ما بیان کردیم که مراد، امام هادی علیه السلام است.

**دوم**: روایت محل بحث در مورد صاع. در انتهای سند این روایت آمده است: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع ...»[[17]](#footnote-17).

تعبیر «قال قال» در روایات سلیمان بن حفص، تنها در نقل‌های وی از امام هادی علیه السلام وارد شده است. این موارد به شرح زیر است:

«قال قال ابوالحسن الاخیر»: تهذیب، ج۲، ص۱۳۷، رقم۵۳۴

«قال قال الفقیه»: تهذیب، ج۳، ص۱۷۸، رقم۴۰۲ و ج۴، ص۲۲۶، رقم۶۶۴ و ص۲۵۷، رقم۷۶۱

«قال قال الفقیه العسکری»: تهذیب، ج۳، ص۲۳۰، رقم۵۳۴

«قال قال ابوالحسن»

«عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّضَا يَعْنِي الثَّالِثَ قَالَ قَالَ»: المصباح المتهجّد، ج۱، ص۳۶۷.

در مواردی که تعبیر به صورت مبهم به کار می‌رود، این ابهام به جهت اعتماد بر اسناد دیگر و یا به جهت اشتهار است. اگر ابهام در روایت محل بحث در مورد صاع به جهت اشتهار باشد، امامی که در روایات سلیمان بن حفص مشهور است، امام هادی علیه السلام است. و اگر به جهت اعتماد بر اسناد پیشین باشد، این مشابهت‌ها در تعبیر نشان می‌دهد که به احتمال زیاد این روایات، همان مسائل ابی الحسن الهادی علیه السلام است که علی بن محمد قاسانی آنها را نقل کرده است. عبارت مصباح المتهجّد در این مورد ذکر شد. در سند روایت محل بحث نیز علی بن محمد قاسانی واقع شده است. نتیجه آنکه از ضمیمه مجموعه قرائن روشن می‌شود که مراد از ابوالحسن در سند روایت محل بحث، امام هادی علیه السلام است.

#### ثمره تعیین مراد از «ابو الحسن علیه السلام»

علت آنکه این بحث مطرح شد این است که اگر این روایت از امام کاظم علیه السلام نقل شده باشد، این روایت مربوط به پیش از داستان مربوط به سفر هارون الرشید به حج و دعوای ابویوسف با مالک است. بیان شد که بین مالک و ابویوسف در حضور هارون الرشید اختلافی رخ می‌دهد و مالک در این بحث بر ابویوسف غالب می‌شود و ابویوسف هرچند در ابتدا قائل به نظر ابوحنیفه بود (که یک صاع معادل ۸ رطل است) نظر مالک را می‌پذیرد (که یک صاع معادل پنج و یک سوم رطل است).

ولی اگر این روایت از امام هادی علیه السلام باشد، این حدیث مربوط به پس از واقعه مزبور خواهد بود. در این صورت، ارتباط روایت سلیمان بن حفص با روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی روشن‌تر می‌شود.

## صاع مدینه و صاع عراق؛ بررسی اختلاف مالک و ابوحنیفه

در روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمَذَانِيِّ وَ كَانَ مَعَنَا حَاجّاً قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع عَلَى يَدَيْ أَبِي جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَصْحَابَنَا اخْتَلَفُوا فِي الصَّاعِ بَعْضُهُمْ يَقُولُ الْفِطْرَةُ بِصَاعِ الْمَدَنِيِّ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِصَاعِ الْعِرَاقِيِّ فَكَتَبَ إِلَيَّ الصَّاعُ سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ وَ تِسْعَةُ أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ قَالَ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَكُونُ بِالْوَزْنِ أَلْفاً وَ مِائَةً وَ سَبْعِينَ وَزْنَةً»[[18]](#footnote-18).

**«بِصَاعِ الْمَدَنِيِّ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِصَاعِ الْعِرَاقِيِّ»:** در نقل عیون اخبار الرضا به جای این تعبیر آمده است: «بِصَاعِ الْمَدِينَةِ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِصَاعِ الْعِرَاقِ»[[19]](#footnote-19). این اختلاف بین صاع مدینه و صاع عراق از آنجا است که یک پیمانه به‌عنوان صاع در عراق رایج بوده و یک پیمانه دیگر به‌عنوان صاع در مدینه رواج داشته است. پیمانه مدینه معادل پنج و یک سوم رطل و پیمانه عراق معادل ۸ رطل بوده است. از بین شاگردان ابوحنیفه هرچند ابویوسف از نظر خود برگشته و قائل به قول مالک شده، ولی محمد بن حسن شیبانی و دیگر شاگردان ابوحنیفه قول وی را پذیرفته و همان سخن ابوحنیفه پس از وی نیز بین حنفیه رایج بوده است. سوالی که در روایت جعفر بن ابراهیم مطرح شده آن است که برخی شیعیان موافق با نظر مالک و برخی دیگر موافق با نظر ابوحنیفه هستند. بزنطی یک صاع را پنج مدّ دانسته و خودش نقل کرده که بعض اصحاب ما قائلند که یک صاع معادل شش رطل است. این سخن به قول مالک نزدیک است. خود مالک هم نقل کرده که یک صاع معادل پنج و یک سوم یا کمی کمتر یا کمی بیشتر است. صاع مدینه همان صاع مالک و صاع عراق همان صاع ابوحنیفه است.

برای فهم روایات باید اختلاف مالک و ابوحنیفه را بیشتر مورد توجه و بررسی قرار دهیم. در آن دعوا که صاع تبدیل به رطل شده و بین آن دو اختلاف شده، این سوال مطرح است که صاع یک پیمانه است، و اگر بخواهد به وزن مشخصی تبدیل شود، بسته به اجناس مختلف، وزنش متفاوت می‌شود. اینکه مالک قائل به پنج و یک سوم و ابوحنیفه قائل به هشت رطل بوده نشان می‌دهد که صاع، با جنس معیّنی وزن شده است. در مباحث پیشین بیان شد که آن جنس، گندم بوده است. در مغنی ابن قدامه آمده است:

«وَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ: أَجْمَعَ أَهْلُ الْحَرَمَيْنِ عَلَى أَنَّ مُدَّ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رِطْلٌ وَثُلُثٌ قَمْحًا مِنْ أَوْسَطِ الْقَمْحِ، فَمَتَى بَلَغَ الْقَمْحُ أَلْفًا وَسِتَّمِائَةِ رِطْلٍ، فَفِيهِ الزَّكَاةُ. وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُمْ قَدَّرُوا الصَّاعَ بِالثَّقِيلِ»[[20]](#footnote-20).

مراد از حرمین، مکه و مدینه است.

صاع، یک پیمانه مشخص است. عبارتی در کلمات برخی فقها وارد شده که تقدیر شرعی به **وزن** واقع شده، در حالی که آنچه در روایات وارد شده، صاع است. صاع که یک پیمانه است، معنی ندارد که برای اجناس مختلف یک وزن مشخص باشد. مراد از صاع در روایت جعفر بن ابراهیم، صاع ۹ رطلی است. یعنی یک صاعی که با گندم پر شود، ۹ رطل است. مدار اندازه‌گیری گندم است.

زمخشری در مقدّمة الأدب در معنای صاع آورده است: «صاع: پیمانه چهار منی»[[21]](#footnote-21). از آنجا که غلات مختلف دارای اوزان متفاوت هستند، پیمانه چهار منی به معنی پیمانه‌ای است که وقتی با غله معیار سنجیده شود، چهار من است. وقتی این تعبیر به وجه اطلاق به‌کار می‌رفته، به غله معیار انصراف داشته است. غله معیار، گندم متوسط است. سخن ما آن است که روایات، ناظر به گندم متوسط است. در روایاتی که تمر وارد شده بیان شد که ممکن است ناظر به امر مستحب باشد. حمل آن روایات بر استحباب به جهت جمع بین روایات بود. نتیجه آنکه روایات ناظر به گندم متوسط است، و سایر اجناس را باید با گندم متوسط مقایسه کرد.

تصور ما آن است که مالک، ابویوسف را فریب داده است. رطلی که آنها با آن اندازه‌گیری کرده‌اند، رطل مدنی بوده، نه رطل عراقی. این مطلب در کلمات عامه نیز وارد شده است. در کلمات ایشان نیز وارد شده که رطلی که آنها با آن اندازه‌گیری کرده‌اند چیزی غیر از رطل رسمی بوده است. بنابراین روایت جعفر بن ابراهیم بن محمد که در آن وارد شده یک صاع معال شش رطل عراقی و نه رطل مدنی است گویا به طور ضمنی اشاره به آن دارد که ابویوسف فریب خورده است. علت آنکه حنیفه از قول ابوحنیفه رجوع نکرده‌اند نیز همین امر است. در کلمات خود ایشان هم وارد شده که ابویوسف اشتباه کرده که از قول خود رجوع کرده است.

اما اینکه به جای ۸ رطل در این روایت ۹ رطل بیان شده ممکن است به جهت آن باشد که آنها گندم را تکان نمی‌دادند. اگر گندم تکان داده شود، ظرفیت بیشتری پیدا می‌کند. در برخی نقل‌ها نیز وارد شده که مکتنف باشد. مکتنف یعنی تکان‌داده شده. با تکان‌دادن، خلل و فرجی که بین دانه‌های گندم وجود دارد پر می‌شود و ظرفیت بیشتری پیدا می‌کند. یعنی صاع عراقی، ۸ رطل تکان‌داده نشده و ۹ رطل تکان‌داده شده ظرفیت داشته است.

## عبارت رساله توضیح المسائل آیت الله والد در نصاب غلات

تحقیقات مربوط به بحث نصاب غلات در رساله آیت الله والد را ما انجام دادیم. ما یک ماه رمضان به‌طور کامل در این موضوع تحقیق بسیار مفصلی انجام دادیم و در طول تحقیقات از راهنمایی‌های آیت الله والد در پیش بردن بحث استفاده می‌کردیم. در رساله توضیح المسائل آیت الله والد آمده است:

«مسأله 1872- زكات گندم و جو و خرما و كشمش وقتى واجب مى‌شود كه به مقدار نصاب برسد، مقدار نصاب غلّات بى‌ترديد 5 وَسق معادل 300 صاع مى‌باشد. مشهور علماء، وزن هر صاع را در تمامى غلّات، 1170 درهم گرفته‌اند و با محاسبۀ هر درهم به وزن بیست و یک چهلم مثقال معمولى، نصاب غلّات را ۸۴۹.۱۹۳ كيلوگرم برآورد كرده‌اند، ولى در اين محاسبه دو مطلب مهم بايد تذكّر داده شود:

1- مقدار درهم...

2- تعيين يك وزن براى تمامى غلّات در صورتى صحيح است كه وزن هر صاع در تمامى غلّات يكسان باشد، ولى با عنايت به اين كه صاع و وسق پيمانه‌هاى خاص بوده، و قهراً با توجّه به سبكى و سنگينى غلّات (بر طبق وزن حجمى آنها) وزن نصاب غلّات مختلف تغيير مى‌كند. ظاهراً وزن 1170 درهم براى هر صاع، براى گندم متوسط تعيين شده است، بنابراين ارقام ۱۰۴۱.۲۳۹ يا ۱۰۹۷.۸۷۵ كيلوگرم مربوط به نصاب گندم مى‌باشد. و با عنايت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمى و اختلاف فوق در وزن درهم، تعيين دقيق حجم نصاب غلّات ميسور نيست، ولى مى‌توان حجم حداقل 1300 ليتر را براى نصاب غلّات در نظر گرفت، اين حجم در غلّات مختلف وزنهاى گوناگونى دارد، بلكه اقسام هر نوع غلّه، نيز وزن حجمى مختلفى دارد، مثلًا براى جو، حداقل وزن 780 كيلوگرم را مى‌توان براى نصاب زكات در نظر گرفت‌»[[22]](#footnote-22).

در پاورقی آمده است:

«علّامه سردار كابلى در كتاب غاية التعديل (ص 26)، وزن حجم معيّنى از آب، گندم و جو را به ترتيب 140، 117، 105 تعيين كرده است، ولى با عنايت به تفاوت انواع آبها و گندمها و جوها در سبكى و سنگينى، تعيين وزن دقيق براى آب و گندم و جو به طور كلّى صحيح نيست.

يكى از پژوهشگران غربى[[23]](#footnote-23) ضمن تأكيد بر اين نكته كه در محيطهاى عربى حبوبات وزن نمى‌شده‌اند، بلكه با مقياس حجم اندازه‌گيرى مى‌شده‌اند، اشاره مى‌كند كه از فحواى مضمون منابع مى‌توان چنين محاسبه كرد كه 75 تا 77 كيلو گندم يا 60 تا 72 كيلو جو، معادل 100 ليتر بوده است (اوزان و مقياسها در اسلام ص 59، با تصحيح يك غلط چاپى).

با آزمايشى كه بر روى يك نوع گندم صورت گرفت، 80 كيلوگرم گندم معادل 100 ليتر به دست آمد، با اين رقم، براى حجم نصاب (با عنايت به اختلاف در وزن درهم) ارقام ۱۳۰۱.۵۵ ،۱۳۷۲.۳۴ به دست مى‌آيد. با ارقام 75 الى 77 كيلو گندم براى 100 ليتر هم ۱۳۵۲.۲۲ الى ۱۳۸۸.۳۲ (بر طبق يك محاسبه درهم) و ۱۴۲۵.۸۱ الى ۱۴۶۳.۸۲ (بر طبق محاسبه ديگر درهم) براى حجم نصاب غلّات به دست مى‌آيد، بنابراين مى‌توان حجم نصاب غلّات را بين 1300 تا 1500 ليتر دانست

با توجّه به وزن 60 كيلوگرم براى 100 ليتر جو، و حجم حداقل 1300 ليتر براى نصاب غلّات [حداقل وزن ۸۷۰ کیلوگرم می‌توان برای نصاب جو در نظر گرفت]».

**«انواع آبها و گندمها و جوها در سبكى و سنگينى»:** حتی آبها دارای وزن‌های مختلف هستند. ابوالزوجه ما نقل می‌کرد که یکبار در دماوند ما با دو آب روبرو شدیم که تفاوت داشتند. ما دو بطری از دو آب پر کردیم و آنها را وزن نمودیم. وزن آنها کاملا متفاوت بود. البته بین اقسام گندم تفاوت چندان زیادی وجود ندارد، ولی جو دارای اقسام مختلفی است و بین اقسام آن، تفاوت وزنی زیادی وجود دارد.

**«با آزمايشى كه بر روى ...»:** هرچه جنس گندم بهتر باشد وزن آن بیشتر است. ما یکبار گندمی را در کارخانه قم وزن کردیم که ۸۰ کیلو شد و از ۷۵ هم سنگین‌تر بود.

مهم‌ترین مشکل در این مباحث، تبدیل درهم به اوزان کنونی است. این بحث در مقدار آب کر نیز موثر است. وزن کری که آیت الله والد تعیین نموده با وزنی که دیگران بیان کرده‌اند، بیش از ۱۲۰ کیلو اختلاف دارد که فاصله بسیار زیادی است. بحث را در جلسه آینده با بررسی اندازه درهم ادامه خواهیم داد.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص172.](http://lib.eshia.ir/11005/4/172/) جامع الأحادیث، ج۹، ص۳۸۲، رقم۱۳۳۹۶ [↑](#footnote-ref-1)
2. معتبر، ج۲، ص۵۳۴؛ نهایة الاحکام، ج۲، ص۳۴۷؛ توضيح البيان في تسهيل الأوزان، ص: 135‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [الغیبة، شیخ طوسی، ج1، ص415.](http://lib.eshia.ir/15084/1/415/) [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، ص: 527 [↑](#footnote-ref-4)
5. [بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص262.](http://lib.eshia.ir/86650/1/262/) [↑](#footnote-ref-5)
6. الثاقب في المناقب، ص: 515؛ مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏4، ص: 397 [↑](#footnote-ref-6)
7. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص249.](http://lib.eshia.ir/15257/1/249/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج1، ص280.](http://lib.eshia.ir/86808/1/280/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج1، ص367.](http://lib.eshia.ir/10267/1/367/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص332، رقم۹۷۰.](http://lib.eshia.ir/11021/1/332/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص326، رقم۱۸.](http://lib.eshia.ir/11005/3/326/) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص111، رقم۴۱۷.](http://lib.eshia.ir/10083/2/111/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص344، رقم۲۰.](http://lib.eshia.ir/11005/3/344/) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج9، ص124.](http://lib.eshia.ir/10083/9/124/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [التوحید، شیخ صدوق، ج1، ص441.](http://lib.eshia.ir/15046/1/441/) [↑](#footnote-ref-15)
16. فضائل الأشهر الثلاثة، ص: 55 [↑](#footnote-ref-16)
17. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص249.](http://lib.eshia.ir/15257/1/249/) [↑](#footnote-ref-17)
18. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص172.](http://lib.eshia.ir/11005/4/172/) جامع الأحادیث، ج۹، ص۳۸۲، رقم۱۳۳۹۶ [↑](#footnote-ref-18)
19. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج1، ص310.](http://lib.eshia.ir/86808/1/310/) [↑](#footnote-ref-19)
20. المغنی، ج۳، ص۱۱ [↑](#footnote-ref-20)
21. مقدمة الأدب، متن، ص: 66 [↑](#footnote-ref-21)
22. رساله توضيح المسائل، آیت الله شبيرى، ص: 386‌ [↑](#footnote-ref-22)
23. والتر هینتس. [↑](#footnote-ref-23)